

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .2
Autumn & Winter 2023
DOI:10.22034/
jep.2026.566203.1700
jep.emamat.ir



The Status of al-Silah (Weaponry) in Identifying the Imam: An Inquiry*

Sayyid Abdolsaheb Hashemi¹

Abstract

Since the Prophet's (P.B.U.H.) death, many individuals have claimed the Imamate. Reports from the Infallibles (A.S.) identify signs of the true Imam, among which al-silah, the weaponry, is especially prominent. It comprises military implements that the Prophet entrusted to Imam Ali (A.S.), instructing him to pass them successively, according to the order of Imamate, to his descendants. Reliable reports state that possession of this weaponry marks the Imamate of its holder.

This study explains the importance of al-silah as a sign of the rightful Imam and finally critiques the claims of an Imamate claimant who misused this sign.

Keywords: signs of the Imam; Prophet's weaponry; trusts of Imamate; false claimants; Ahmad al-Hasan.

*. Date of receipt: December 14, 2025, Date of acceptance: January 17, 2026.

1. Al-Imama al-Kubra International Center for Doctrinal Studies. abdulsahelhashemi@gmail.com

بحث في مكانة «السلاح» في معرفة الإمام*

السيد عبد الصاحب الهاشمي^١

مقالة محكمة

امامت پژوهش
السنة الثالثة عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سنة ٢٠٢٣

jep.emamat.ir



copyright© the authors

الملخص

منذ وفاة النبي الأكرم ﷺ إلى اليوم ادعى كثيرون مقام الإمامة. وقد ذكرت روايات المعصومين عليه السلام علامات للإمام الحق، وجعلت «السلاح» من أبرز علامات معرفته. والمقصود بالسلاح الأدوات والوسائل الحربية التي سلمها النبي ﷺ إلى أمير المؤمنين عليه السلام، وأمره أن يسلمها إلى أبنائه على ترتيب الإمامة؛ إذ ورد في روايات معتبرة أن وجود هذا السلاح عند شخص علامة على إمامته.

يتناول هذا البحث أهمية السلاح ودلالته على إمامة الإمام الحق، ثم ينقد في الختام دعاوى أحد مدعي الإمامة الذي استغل هذه العلامة.

الكلمات المفتاحية: علامات الإمام، سلاح رسول الله ﷺ، ودائع الإمامة، مدعو الإمامة الكاذبون، أحمد الحسن.

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٥/١٢/١٤، تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠١/١٦.

١. مركز الإمامة الكبرى العالمي للدراسات العقائدية. abdulsahbalhashemi@gmail.com

کنکاشی پیرامون جایگاه «سلاح» در شناخت امام*

مقاله پژوهشی

سید عبدالصاحب هاشمی^۱

چکیده

از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا به امروز افراد زیادی ادعای مقام امامت کرده‌اند. در روایات معصومین علیهم السلام برای امام راستین، نشانه‌هایی بیان شده است که «سلاح» یکی از نشانه‌های بارز شناخت امام معرفی شده است. «سلاح» ابزارها و وسایل جنگی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرده‌اند و حضرت را مکلف کردند که آنها را به ترتیب امامت به فرزندانش بسپارد؛ زیرا در روایات معتبر آمده است این سلاح نشانه امامت کسی است که نزد اوست.

آنچه در این نوشتار می‌خوانید اهمیت جایگاه سلاح و نشانه بودن آن بر امامت امام حق، و در آخر نقد ادعاهای یکی مدعیان امامت است که از این نشانه سوءاستفاده کرده است.

کلیدواژه‌ها: علامات امام، سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله، ودائع امامت، مدعیان دروغین، احمد الحسن.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۷.

۱. مرکز الإمامة الكبرى العالمی للدراسات العقائدية. abdulsahelhashemi@gmail.com

مقدمه

جایگاه والا و پس خطیر امامت و رهبری از دیرباز مورد توجه فرصت طلبان بوده و برای غصب آن چشم طمع دوخته‌اند و در طول تاریخ مدعی این مقام شده‌اند و با حيله و نیرنگ، بسیاری از مردم را به بیراهه کشاندند و آنها را از صراط مستقیم منحرف کردند. مدعیان دروغین با فریب کاری و تخریب عقاید صحیح مردم، خود را در جایگاه امام واقعی جا می‌زنند تا به اهداف نامشروع دنیوی خود برسند و منافع خویش را تأمین کنند؛ اما این بدان معنی نیست که خداوند تبارک و تعالی راه تشخیص امامت امامان راستین را بیان نکرده است بلکه برای شناخت امام حق از باطل، راه‌های مطمئن و غیر قابل جعلی معرفی نموده تا حجت بر همگان تمام شود. علامت‌ها و نشانه‌هایی که در منابع دینی برای شناخت حجت الله آمده است را می‌توان به دو گونه تقسیم کرد:

۱. نشانه‌های عام: مقصود، آن دسته از علامت‌هایی که برای شناخت حجت خداوند اعم از امام همچون پیامبر به کار گرفته می‌شوند و مختص به زمان و یا مکان خاصی نیستند؛ مثل معجزه.

۲. نشانه‌های خاص: مقصود، آن دسته از علامت‌هایی است که جهت اثبات امامت دوازده امام معصوم علیهم‌السلام هستند. این نشانه‌ها عموماً برگرفته از احادیث پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

در روایات و احادیث، نسبت به مسئله شناخت حجت خدا و راه‌های شناخت او و خطر مدعیان دروغگو، فراوان هشدار داده شده که با تبیین راهکارها و نشانه‌های امام راستین، راه را بر راهزنان دین و اعتقادات مردم می‌بندد. یکی از ده‌ها علامتی که اهل بیت علیهم‌السلام برای شناخت امام حق ارائه کرده‌اند، موضوع «سلاح» است که در روایات بسیاری از آن به یکی از مهمترین نشانه‌های شناخت امام راستین یاد شده است.

۱. بررسی سندی احادیث

سزاوار است قبل از پرداختن به متن روایات «سلاح» که در کتب معتبر حدیثی شیعه، همچون الکافی، بصائر الدرجات، قرب الإسناد، الخصال و... نقل شده‌اند را مورد بررسی سندی قرار دهیم.

در حالت کلی می‌توان گفت وضعیت راویان بر مبنای آرای رجالیون شیعه در بیشتر سلسله سند این روایات، افراد موثق قرار گرفته‌اند. اندکی از آنان که مورد تضعیف رجالیون هستند، مورد توثیق محققان از متأخرین شیعه قرار گرفته‌اند و این خود اعتبار این احادیث را بیشتر می‌کند. محدث بزرگ شیعه محمد بن یعقوب کلینی در کتاب شریف الکافی دو باب را برای این اخبار اختصاص داده است:

«باب ما عند الأئمة من سلاح رسول الله ﷺ ومتاعه»؛ که در این باب ۹ روایت نقل شده است.

«باب أنّ مثل سلاح رسول الله ﷺ مثل التّابوت في بني إسرائيل»؛ که در این باب نیز ۴ روایت نقل شده است.

این روایات از چهار امام نقل شده‌اند: امام باقر (ع)، امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و امام رضا (ع). در این میان حدیث اول هر دو باب متحد هستند که در باب نخست کامل نقل شده است و در باب دوم به اختصار که در مجموع ۱۲ حدیث می‌شوند. در اینجا به بررسی اعتبار این روایات از نظر سند خواهیم پرداخت.

ترتیب این روایات در کتاب کافی به این صورت است:

«باب ما عند الأئمة من سلاح رسول الله ﷺ ومتاعه»

روایت اول

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ فَقَالَا لَهُ: أَفِيكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرِضُ الطَّاعَةِ؟ قَالَ: فَقَالَ: «لَا»، قَالَ: فَقَالَا لَهُ: قَدْ أَخْبَرْنَا عَنْكَ الثَّقَاتُ أَنَّكَ تَفْتِي وَتَقَرُّ وَتَقُولُ بِهِ، وَنَسْمِيهِمْ لَكَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَهُمْ أَصْحَابُ وَرَعٍ وَتَشْمِيرٍ وَهُمْ مِمَّنْ لَا يَكْذِبُ. فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ: «مَا أَمَرْتَهُمْ بِهَذَا» فَلَمَّا رَأَى الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجَا، فَقَالَ لِي: «أَتَعْرِفُ هَذَيْنِ؟» قُلْتُ: نَعَمْ هُمَا مِنْ أَهْلِ سَوْقِنَا وَهُمَا مِنَ الزَّيْدِيَّةِ وَهُمَا يَزْعُمَانِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ. فَقَالَ: «كَذَبَا لِعَنَهُمَا اللَّهُ، وَاللَّهِ مَا رَأَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بَعَيْنِيهِ وَلَا بَوَاحِدَةً مِنْ عَيْنِيهِ، وَلَا رَأَى أَبَوْهُ، اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَأَى

عند علي بن الحسين، فإن كانا صادقين فما علامة في مقبضه وما أثر في موضع مضربه؟ وإنّ عندي لسيف رسول الله ﷺ وإنّ عندي لراية رسول الله ﷺ ودرعه ولامته ومغفره، فإن كانا صادقين فما علامة في درع رسول الله ﷺ وإنّ عندي لراية رسول الله ﷺ المغلبة، وإنّ عندي ألواح موسى وعصاه، وإنّ عندي لخاتم سليمان بن داود، وإنّ عندي الطّست الذي كان موسى يقرب به القربان، وإنّ عندي الإسم الذي كان رسول الله ﷺ إذا وضعه بين المسلمين والمشرّكين لم يصل من المشرّكين إلى المسلمين نشابة، وإنّ عندي لمثل الذي جاءت به الملائكة. ومثل السّلاح فينا كمثّل الثّابوت في بني إسرائيل، كانت بنو إسرائيل في أيّ أهل بيت وجد الثّابوت على أبوابهم أوتوا الثّبوة، ومن صار إليه السّلاح ممّا أوتي الإمامة، ولقد لبس أبي درع رسول الله ﷺ فخطّت على الأرض خطيماً ولبستها أنا فكانت وكانت وقائمنا من إذا لبسها ملأها إن شاء الله.

بررسی سندی

تمامی رجال سند به وصف وثاقت ستوده شده اند که به بررسی تک تک افراد سند می پردازیم:

«عده من أصحابنا» اینان از مشایخ محدث کلینی هستند. نجاشی نام آنها را به نقل از خود محدث کلینی چنین ذکر می کند:^۱

۱. «محمد بن یحیی العطار القمي»، نجاشی درباره او می نویسد: «شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحديث».^۲

۲. «علي بن موسى الكمندانى [الکميداني]» مجهول است.

۳. «داود بن كورة القمي» توثیق ندارد.

۴. «أحمد بن إدريس الأشعري» مورد توثیق بزرگان رجالیون چون نجاشی^۳ و طوسی^۴ است.

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، ص ۳۷۸، نص عبارت او چنین است: «وقال أبو جعفر الكليني: كل ما كان في كتابي عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى، فهم: ...»

۲. همان، ص ۳۵۳.

۳. همان، ص ۹۲.

۴. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۷۱.

۵. «علي بن إبراهيم بن هاشم» صاحب تفسیر معروف، استاد ثقة الاسلام کلینی، از بزرگان اصحاب و معتمدین در نقل حدیث است، نجاشی درباره او می‌نویسد: «ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب».^۱

به دیگر راویان حدیث می‌پردازیم:

«أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري» از ثقات و بزرگان فقه و حدیث در عصر خویش و شیخ القمیین است.^۲

«علي بن الحكم الكوفي» که شیخ طوسی او را به وثاقت و جلالت قدر می‌ستاید.^۳ «معاوية بن وهب البجلي» را شیخ نجاشی توثیق کرده و او را به نیکویی طریقت معرفی می‌کند.^۴

«سعيد السَّمان الأعرج» در نام پدرش اختلاف است چنانچه شیخ نجاشی^۵ و شیخ طوسی^۶ نامش را مردد بین «عبد الرحمن» و «عبد الله» آورده‌اند. بعضی توهم مغایرت «سعيد السَّمان» و «سعيد الأعرج» کردند، و دومی را موثق و اولی را مجهول دانستند؛^۷ حال اینکه بسیاری از محققان از رجالیون شیعه آن را یک نفر می‌دانند؛^۸ شیخ کشی همین روایت را از «سعيد الأعرج»^۹ نقل می‌کند که این خود قرینه دیگری است بر یکی بودن آنها. ناگفته نماند که شیخ نجاشی او را توثیق کرده است.^{۱۰}

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، ص ۲۶۰.
۲. همان، ص ۸۲، طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۶۸.
۳. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۱۵۱.
۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، ص ۴۱۲.
۵. همان، ص ۱۸۱.
۶. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسي، ص ۲۱۳.
۷. علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۴۱ حکم به مجهول بودن این را روایت کرد و ظاهراً علتش همین توهمی است که بیان کردیم.
۸. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۱۲۶/۹.
۹. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ۷۲۷/۲؛ و طریق او به «سعيد الأعرج» چنین است: «جعفر، عن فضالة بن أيوب وغير واحد، عن معاوية بن عمار، عن سعيد الأعرج».
۱۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، ص ۱۸۱.
۱۱. این روایت را با همین سند شیخ صفار در بصائر الدرجات، ص ۱۹۴، ح ۲ و شیخ مفید در الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۱۸۷ و شیخ طبرسی در الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۳۳ نقل کرده‌اند.

روایت دوم

الحسین بن محمد الأشعري عن معلى بن محمد عن الحسن بن علي الوشاء
عن حماد بن عثمان عن عبد الأعلى بن أعين قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام
يقول: «عندي سلاح رسول الله ﷺ لا أنزع فيه» ثم قال: «إنّ السلاح
مدفوع عنه، لو وضع عند شرّ خلق الله لكان خیرهم.» ثم قال: «إنّ هذا
الأمر یصیر إلى من یلوی له الحنک فإذا كانت من الله فيه المشیئة خرج
فیقول الناس ما هذا الذي کان؟ ویضع الله له يداً علی رأس رعیته.

بررسی سندی

بنابر نظر مشهور علمای رجال این سند ضعیف است. «معلى بن محمد البصري»
در وثاقتش اختلاف است، نجاشی او را «مضطرب الحديث والمذهب» گفته است.^۱
هرچند محققان از رجالیون همچون آیت الله خوئی او را قابل اعتماد و توثیق کرده
و اساساً اضطراب در حدیث و مذهب را منافی با وثاقت نمی دانند و در شخصیت
مورد بحث اصل ثبوت این نسبت محل تردید است.^۲ روایت کننده این حدیث از او
یعنی «حسین بن محمد الأشعري» مورد وثوق بزرگان است و نجاشی او را چنین نام
می برد: «الحسین بن محمد بن عمران بن أبي بكر الأشعري القمي، أبو عبد الله ثقة.»^۳
«حسن بن علي الوشاء» که در جلالت قدر و منزلتش شکی نیست و نجاشی چنین
از او یاد می کند: «او از چهره های برجسته طایفه [شیعه] است.»^۴
«حماد بن عثمان» بر وثاقت و راستگویی او اتفاق نظر است^۵ بلکه کشی او را در
ردیف اصحاب اجماع یاد می کند.^۶

«عبد الأعلى بن أعين» در وثاقت و جلالت قدرش همین بس که شیخ مفید او را
در شمار فقهای اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و بزرگان و پیشوایانی قرار

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۴۱۸.

۲. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲۸۰/۱۹.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۶۶.

۴. همان، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۱۴۲، طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۱۱۵.

۶. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ۶۷۳/۲.

می دهد که حلال و حرام و فتوا و احکام از آنها اخذ می شود و از کسانی که هیچ طعنی بر آنها روا نیست و هیچ راهی برای نکوهش یکی از آنان وجود ندارد.^۱ شیخ صفار نیز این روایت را به این طریق نقل می کند: «حدّثنا محمّد بن أحمد عن الحسين عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن حماد بن عثمان عن عبد الأعلى بن أعين قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام...»^۲

روایت سوم

محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن التّضر بن سويد عن يحيى الحلبيّ عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال: «ترك رسول الله صلى الله عليه وآله في المتاع سيفاً ودرعاً وعنزة ورحلاً وبغلة الشّهباء، فورث ذلك كلّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام».

بررسی سندی

توثیق «محمّد بن يحيى العطار» و «أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى أشعري» در حدیث نخست گذشت.

و همچنین در رجال این سند، «حسين بن سعيد بن حماد الأهوازي»^۳ «التّضر بن سويد»^۴ «يحيى بن عمران الحلبي»^۵ «عبد الله بن مسكان»^۶ به وصف وثاقت و جلالت شأن و جایگاه ستوده شده اند؛ از این رو از نظر سندی این حدیث در شمار روایات صحیح قرار می گیرد.

روایت چهارم

«الحسين بن محمد عن معلی بن محمد عن الوشاء عن أبان بن عثمان عن فضيل بن

۱. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲۷۶/۱۰ به نقل از رساله «العددية» شیخ مفید.
۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدّرجات، ص ۲۰۴، ح ۳۹، باب: «ما عند الأئمة من سلاح رسول الله وآيات الأنبياء...».

۳. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسي، ص ۳۵۵.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، ص ۴۲۷.

۵. همان، ص ۴۴۴.

۶. همان، ص ۲۱۴.

یسار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لبس أبي درع رسول الله صلى الله عليه وآله ذات الفضول فخطت ولبستها أنا ففضلت.»

بررسی سندی

«حسین بن محمد»، «معلی بن محمد» و «حسن بن علی الوشاء» نام این سه راوی در روایت دوم گذشت.

«أبان بن عثمان» به شهادت کشی در زمره اصحاب اجماع است.^۱

«فضیل بن یسار» از سوی شیخ طوسی و نجاشی به وثاقت موصوف شده است.^۲ پس تمامی راویان ذکر شده در این سلسله سند به توثیق ستوده شده‌اند به استثنای «معلی بن محمد» و همانطور که گفته شد در وثاقت او اختلاف نظر وجود دارد و بعضی از محققان او را ثقه شمردند.

روایت پنجم

أحمد بن محمد ومحمد بن يحيى عن محمد بن الحسن عن محمد بن عيسى عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سألته عن ذي الفقار سيف رسول الله صلى الله عليه وآله من أين هو؟ قال: «هبط به جبرئيل عليه السلام من السماء وكانت حلите من فضة وهو عندي.

بررسی سندی

«أحمد بن محمد بن عاصم» شیخ طوسی او را توثیق کرده است.^۳

«محمد بن یحیی العطار القمی» در روایت نخست توثیق او گذشت.

«محمد بن الحسن الصفار» صاحب کتاب بصائر الدرجات در جلالت قدر او همین بس که نجاشی او را چنین می‌ستاید: «كان وجهها في أصحابنا القميين، ثقة، عظيم القدر، راجحا، قليل السقط في الرواية».^۴

۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ۶۷۳/۲.

۲. همو، رجال الطوسي، ص ۱۴۳، نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۳۰۹.

۳. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۷۱.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۳۵۴.

«محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین» نجاشی شهادت به وثاقت و جلالت قدر و بزرگی او می‌دهد.^۱

«أحمد بن أبي عبد الله» همان «أحمد بن محمد بن خالد البرقي» صاحب کتاب المحاسن است، شیخ نجاشی او را دارای روایات بسیاری به نقل از ضعفا و به صورت ارسال دانسته، اما در عین حال ایشان را به وصف ثقه ستوده‌اند.^۲ و در این روایت تصریح می‌کند که خود از امام رضا علیه السلام سؤال کرده است که بنابراین، شبهه ارسال برطرف می‌شود، گرچه کسی از عالمان رجالی تصریح نکرده است که او از اصحاب امام رضا علیه السلام است و از تاریخ ولادت او اطلاعی در دست نیست ولی نجاشی وفات او را مردد میان سال ۲۷۴ و ۲۸۰ ذکر می‌کند^۳ که با این وصف باید او از معمرین باشد تا امام رضا علیه السلام را درک کرده و از او سؤال کند.^۴

روایت ششم

علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عن محمد بن حكيم عن أبي إبراهيم عليه السلام قال: «السلاح موضوع عندنا مدفوع عنه لو وضع عند شر خلق الله كان خیرهم، لقد حدثني أبي أنه حيث بنى بالثقفية وكان قد شق له في الجدار فنجد البيت فلما كانت صبيحة عرسه رمى به بصره فرأى حذوه خمسة عشر مسمارا ففرع لذلك وقال لها تحولي فإنني أريد أن أدعو موالِي في حاجة فكشطه فما منها مسمار إلا وجده مصرفاً طرفه عن السيف وما وصل إليه منها شيء..»

بررسی سندی

«علي بن إبراهيم القمي» در روایت نخست توثیق او بیان شد.

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، ص ۳۳۳.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۷۷.

۴. سید محمد علی ابطحی از محققان رجالی شیعه می‌گوید: «اگر این روایت [روایت مورد بحث ما] صحیح باشد پس او از معمرین است»: تهذيب المقال في تنقيح كتاب الرجال للنجاشي، ۲۴۲/۳.

«محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین» توثیق او در روایت پنجم گذشت.

«یونس بن عبد الرحمن» یکی از عالی مقام ترین روات و فقهای امامیه و مورد وثوق و اعتماد است، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در علم و فتوا مردم را به او ارجاع می دادند.^۱ وی همچنین از اصحاب اجماع شمرده شده است.^۲

«محمد بن حکیم الخثعمی» هر چند که توثیق صریحی برای او در کتاب های رجالی نیامده است ولی بزرگان اصحاب اجماع همچون «یونس بن عبد الرحمن» که در این سلسله سند نامش گذشت از او روایت کرده اند و این در اعتبار روایات او کافی است.

روایت هفتم

محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن صفوان بن یحیی عن ابن مسکان عن حجر عن حمران عن أبي جعفر علیه السلام قال: سألته عما يتحدث الناس أنه دفعت إلى أم سلمة صحيفة مختومة، فقال: «إن رسول الله صلى الله عليه وآله لما قبض ورث علي عليه السلام علمه وسلاحه وما هناك ثم صار إلى الحسن ثم صار إلى الحسين عليه السلام فلما خشي أن نغشي استودعها أم سلمة ثم قبضها بعد ذلك علي بن الحسين عليه السلام» قال: فقلت: نعم؛ ثم صار إلى أبيك ثم انتهى إليك وصار بعد ذلك إليك، قال: «نعم».

بررسی سندی

«محمد بن یحیی العطار»؛ در سلسله سند روایت نخست توثیقش گذشت. «محمد بن الحسین بن أبي الخطاب»؛ به جلالت شأن و منزلت و وثاقت ستوده شده است؛^۳

«صفوان بن یحیی»؛ نجاشی او را با الفاظ «کوفی»، «ثقة ثقة» و «عین» ستوده است،^۴ شیخ طوسی صفوان را نزد علمای حدیث موثق ترین اهل زمان خود و عابدترین

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۴۴۶.

۲. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ۶۷۳/۲.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۳۳۴.

۴. همان، ص ۱۹۷.

می‌داند^۱ و ابو عمرو کشی وی را از اصحاب اجماع می‌شمارد.^۲

«عبد الله بن مسكان»؛ توثیق او در روایت سوم گذشت.

«حجر بن زائدة الحضرمي»؛ به وثاقت توصیف شده است.^۳

«حمران بن أعين»؛ از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و وکیل ایشان است؛ هرچند توثیقی صریح برای حمران در منابع رجالی وجود ندارد؛ ولی با تکیه بر روایات مدح‌آمیز بسیاری درباره او، احادیثی را که وی نقل کرده است، مقبول می‌سازد.

روایت هشتم

مُحَمَّدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَمَّا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَى أُمِّ سَلْمَةَ صَحِيفَةً مَخْتُومَةً، فَقَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا قَبِضَ وَرَثَ عَلِيٍّ عليه السلام عِلْمَهُ وَسِلَاحَهُ وَمَا هُنَاكَ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحَسَنِ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام» قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ صَارَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ إِلَى ابْنِهِ ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْكَ. فَقَالَ: «نَعَمْ».

jep.emamat.ir

بررسی سندی

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعِطَّارُ» و «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِي» چنانچه در حدیث نخست گذشت، مورد وثوق هستند.

«حسین بن سعید الأهوازي» نیز توثیقش در روایت سوم بیان گردید.

«فضالة بن أيوب الأزدي» و «عمر بن أبان الكلبي» دو راوی دیگر این روایت هستند که جناب نجاشی آنها را به وثاقت ستوده است.^۴ از این رو سند این روایت در شمار اسناد صحیح قرار می‌گیرد.

۱. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۱۴۶.

۲. همو، اختیار معرفة الرجال، ۸۳۰/۲.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۱۴۸.

۴. همان، ص ۳۱۰ و ۲۸۵.

روایت نهم

محمد بن الحسين وعلي بن محمد عن سهل بن زياد عن محمد بن الوليد شباب الصيرفي عن أبان بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله الوفاة دعا العباس بن عبد المطلب وأمير المؤمنين عليه السلام فقال للعباس: يا عم محمد تأخذ تراث محمد وتقضي دينه وتنجز عداته؟ فرد عليه فقال: يا رسول الله بأبي أنت وأمي إني شيخ كثير العيال قليل المال من يطيقك وأنت تباري الريح؟ قال: فأطرق هنيئة ثم قال: يا عباس أتأخذ تراث محمد وتنجز عداته وتقضي دينه؟ فقال: بأبي أنت وأمي شيخ كثير العيال قليل المال وأنت تباري الريح. قال: أما إني سأعطيها من يأخذها بحقها. ثم قال: يا علي يا أخا محمد أتجز عدا محمد وتقضي دينه وتقبض تراثه؟ فقال: نعم بأبي أنت وأمي ذاك علي ولي، قال: فنظرت إليه حتى نزع خاتمه من إصبعه فقال: تختم بهذا في حياتي، قال: فنظرت إلى الخاتم حين وضعته في إصبعي فتمنيت من جميع ما ترك الخاتم، ثم صاح: يا بلال علي بالمغفر والدرع والزاية والقميص وذو الفقار والسحاب والبرد والأبرقة والقضيب. قال: فوالله ما رأيتها غير ساعتك تلك يعني الأبرقة فجيء بشقة كادت تخطف الأبصار فإذا هي من أبرق الجنة، فقال: يا علي إن جبرئيل أتاني بها وقال: يا محمد اجعلها في حلقة الدرع واستدفر بها مكان المنطقة، ثم دعا به زوجي نعال عربيين جميعاً أحدهما مخصوف والآخر غير مخصوف والقميصين القميص الذي أسري به فيه والقميص الذي خرج فيه يوم أحد والقلانس الثلاث قلنسوة السفر وقلنسوة العيدين والجمع وقلنسوة كان يلبسها ويقعد مع أصحابه، ثم قال: يا بلال علي بالبعلتين الشهباء والدلدل والثاقتين العضباء والقصواء والفرسين الجناح كانت توقف به باب المسجد لحوائج رسول الله صلى الله عليه وآله يبعث الرجل في حاجته فيركبه فيركضه في حاجة رسول الله صلى الله عليه وآله وحيزوم وهو الذي كان يقول أقدم حيزوم والحمار عفير، فقال: اقبضها في حياتي فذكر أمير المؤمنين عليه السلام أن أول شيء من الدواب توفي عفير ساعة قبض رسول الله صلى الله عليه وآله قطع خطامه ثم مر يركض حتى أتى بر بني خطمة به قبا فرمى بنفسه فيها فكانت قبره.

سند این روایت از لحاظ اشتغال بر «سهل بن زیاد» دارای اشکال است، زیرا نجاشی او را ضعیف و غیر قابل اعتماد در حدیث معرفی می‌کند،^۱ شیخ طوسی نیز او را تضعیف کرده است.^۲ البته بعضی از عالمان متأخر براساس قرائن و شواهدی به توثیق او نظر دارند.^۳ محدث کلینی این حدیث را به واسطه دو طریق از «سهل بن زیاد» نقل می‌کند:

۱. «محمّد بن الحسین» که در اصل نام پدرش «حسن» است که در این روایت تصحیف شده است و شاهد بر این مطلب اینکه محدث کلینی در مواضع زیادی از «سهل» به واسطه «محمّد بن الحسن» روایت می‌کند و در میان مشایخ محدث کلینی از این راوی یعنی «محمّد بن الحسین» نامی برده نشده است که البته توثیق صریحی در کتاب‌های رجالی برایش نیامده است.

۲. «علي بن محمد» معروف به «عَلان» که به وثاقت و نیکویی و فضل ستوده شده است.^۴

«محمد بن الولید» که «سهل بن زیاد» از او روایت نقل می‌کند معروف به «شباب الصّیرفی» هیچ توثیقی برایش ذکر نشده است و بالاخره سند به «أبان بن عثمان» می‌رسد و چنانچه در روایت چهارم بیان گردید او از اصحاب اجماع است. پس ضعف این حدیث به دلیل وجود این دو راوی است: «سهل بن زیاد» و «محمّد بن الولید» است که بنابر مشهور تضعیف شده‌اند.

۱. همان، ص ۱۸۵.

۲. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۱۴۲.

۳. محمد باقر وحید بهبهانی در کتاب مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع، ج ۹، ص ۴۰۸، سهل را ثقه توصیف کرده است. همچنین سید روح الله خمینی در کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۲۵۸ در مقام توثیق سهل می‌نویسد: «سهل بن زیاد وإن ضَعَف، لكن المتتبع في رواياته يطمئن بوثاقته من كثرة رواياته وإتقانها واعتناء المشايخ بها فوق ما يطمئن من توثيق أصحاب الرجال.»

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۲۶۰، طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۴۳.

«باب أنَّ مثل سلاح رسول الله ﷺ مثل التَّابوت في بني إسرائيل»

روایت دهم

عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن محمد عن علي بن الحكم عن معاوية بن وهب عن سعيد السَّمَان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إِنَّمَا مِثْلُ السَّلَاحِ فِينَا مِثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَيُّ أَهْلِ بَيْتٍ وَجَدَ التَّابُوتَ عَلَى بَابِهِمْ أَوْتُوا التَّيْبَةَ، فَهِنْ صَارَ إِلَيْهِ السَّلَاحُ مَنَّا أَوْ قِيَّ الْإِمَامَةُ».

بررسی سندی

این حدیث تکرار حدیث نخست باب قبل بوده با این تفاوت که متن آن به اختصار آورده شده است و چنانچه گذشت تمامی راویان مورد توثیق اند.

روایت یازدهم

علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن محمد بن السَّكِينِ عن نوح بن درَّاج عن عبد الله بن أبي يعفور قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إِنَّمَا مِثْلُ السَّلَاحِ فِينَا مِثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، حَيْثَمَا دَارَ التَّابُوتُ دَارَ الْمَلِكِ، فَأَيْنَمَا دَارَ السَّلَاحِ فِينَا دَارُ الْعِلْمِ».

بررسی سندی

«علي بن إبراهيم القمي»؛ از محدثان بزرگ و مورد وثوق شیعه است و در روایت نخست از او یاد شد. پدرش «إبراهيم بن هاشم» توثیق خاص نشده است، ولی توثیق عام دارد؛ زیرا علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر، مشایخ خود را توثیق کرده و فرموده: «ونحن ذاكرون ومخبرون بما ينتهي إلينا ورواه مشايخنا وثقاتنا»^۱ «محمد بن أبي عمير»؛ سومین راوی در این سند از توصیف بی نیاز است و عظمت وی مورد اتفاق همگان است.^۲ همچنین نجاشی «محمد بن السَّكِينِ» را توثیق کرده است.^۳

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۴/۱.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۳۲۶؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۳۶۵.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۳۶۱.

«نوح بن درّاج»؛ اهل کوفه و از فقیهان برجسته به شمار می‌رود و نجاشی او را چنین توصیف می‌کند: «در کوفه قضاوت می‌کرد و باورهای صحیح و درستی داشت.»^۱ نیز در ذکر احوال برادرش «جمیل بن درّاج» می‌نویسد: «نوح بن درّاج که قاضی بود از شیعیان بود، ولی او اعتقاد و باور خویش به ولایت و مکتب تشیع را آشکار نمی‌کرد [و به تعبیر رساتر او تقیه می‌کرد].»^۲

شیخ طوسی «نوح» را در شمار عامه‌ای که اصحاب ما به روایاتش عمل کرده‌اند، ذکر کرده است.^۳ شاید عمل کردن او به مقتضای تقیه، خود عامل ایجاد شبهه برای شیخ طوسی شده است، به هر حال عبارت شیخ خود دلالت بر جایگاه بزرگ «نوح» و بر عمل کردن طایفه به روایاتش می‌کند.

«عبد الله بن أبي يعفور»؛ آخرین راوی در این سلسله سند است، نجاشی وی را به وثاقت توصیف کرده و او را شیعه‌ای بزرگوار و دارای قدر و ارزش نزد امام صادق علیه السلام معرفی نموده است.^۴

روایت دوازدهم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صفوان عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قال: كان أبو جعفر عليه السلام يقول: «إِنَّمَا مِثْلُ السِّلَاحِ فِينَا مِثْلُ الثَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، حَيْثُمَا دَارَ الثَّابُوتُ أَوْتُوا الثَّبُوتَ وَحَيْثُمَا دَارَ السِّلَاحِ فِينَا فُتْمُ الْأَمْرِ» قلت: فَيَكُونُ السِّلَاحُ مِزَانًا لِلْعِلْمِ؟ قال: «لا».

بررسی سندی

بررسی رجال این سند در روایت هفتم گذشت و بیان شد که این سه بزرگوار به وصف وثاقت ستوده شده‌اند و در شمار موثقان قرار دارند، لذا سند این روایت صحیح است.

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. طوسی، محمد بن حسن، العدة في أصول الفقه، ۱/ ۱۴۹.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۲۱۳.

روایت سیزدهم

عَدَّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبي الحسن
الرضا عليه السلام قال: قال أبو جعفر عليه السلام: «إنما مثل السلاح فينا كمثل الثابوت في
بني إسرائيل، أينما دار الثابوت دار الملك وأينما دار السلاح فينا دار العلم.

بررسی سندی

در حدیث نخست شرح حال مختصر تعدادی از مشایخ کلینی که از آنها به «عَدَّة من
أصحابنا» تعبیر می‌کند و همچنین راوی دوم در این سلسله رجال سند «أحمد بن
محمد بن عیسی الأشعري» بیان شد.
«أبو جعفر أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي»؛ از راویان موثق و از فقیهان برجسته
شیعه^۱ و نیز از اصحاب اجماع است.^۲

۲. «سلاح» در میراث نبوت

در روایات شریفه آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مجموعه‌ای از ابزار و وسایل جنگی به
همراه دیگر ودیعه‌های نبوت که بعضی از آنها از پیامبران گذشته به دست حضرت
رسیده‌اند را در وقت رحلت به دست امیرالمؤمنین عليه السلام سپرده‌اند و حضرت را
وصیت کردند که سلاح و دیگر ودایع را به فرزندشان امام حسن عليه السلام و سپس امام
حسین عليه السلام و به ۹ امام دیگر از نسل او دست به دست منتقل کنند.

محدث کلینی و شیخ طوسی با سند از سلیم بن قیس روایت کرده‌اند که گفت:
وصیت امیرالمؤمنین عليه السلام را مشاهده نمودم و حاضر بودم در هنگامی
که پسر خود حضرت امام حسن عليه السلام را وصی خود گردانید و حضرت امام
حسین عليه السلام و محمد بن حنفیه و تمامی فرزندان و سران شیعه و خانواده
خود را بر وصیتش شاهد گرفت، سپس کتاب و سلاح را به آن حضرت
تسلیم کرد، و به پسر خویش امام حسن عليه السلام فرمود که: «ای فرزند عزیز
من! رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر فرموده که تو را وصی خود گردانم و کتاب‌ها

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۳۳۲.

۲. همو، اختیار معرفة الرجال، ۸۳۰/۲.

و سلاحی را که نزد من است به تو تسلیم کنم؛ چنانچه رسول خدا ﷺ مرا وصی خود گردانید، و کتاب‌ها و سلاحی که نزد او بود، به من تسلیم فرمود، و مرا امر فرمود که تو را امر کنم، که چون تو را مرگ در رسد، این را به برادرت حسین علیه السلام تسلیم کنی». پس رو به پسرش امام حسین علیه السلام آورد و فرمود که: «رسول خدا ﷺ تو را امر فرموده که این‌ها را به پسر، همین که در اینجاست، تسلیم نمایی». بعد از آن، دست حضرت علی بن الحسین علیه السلام را گرفت و به علی بن الحسین علیه السلام فرمود که: «رسول خدا ﷺ تو را امر فرموده که این‌ها را به پسر محمد بن علی علیه السلام تسلیم نمایی و او را از جانب رسول خدا ﷺ و از جانب من سلام برسان.^۱ قرار گرفتن «سلاح» در کنار دیگر ودیعه‌های نبوت و کتاب و آثار نشان از ارتباط ناگسستنی میان سلاح و امامت است و اهمیت دادن امامان علیهم السلام در وصیت کردن به آن، گواه بر این مطلب است.

۳. تشبیه جایگاه «سلاح» نزد اهل بیت علیهم السلام به «تابوت بنی اسرائیل»

در روایات دیگری که از حد استفاضه تجاوز کرده‌اند جایگاه «سلاح» نزد امامان علیهم السلام را مانند جایگاه «تابوت» در بنی اسرائیل دانسته‌اند. محدث کلینی با سند خود از «سعید سَمَّان» روایت می‌کند که گفت:

از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «داستان سلاح در خاندان ما، مانند داستان تابوت است در بنی اسرائیل، تابوت بر در هر خاندانی از بنی اسرائیل که پیدا می‌گشت، نبوت به آنها داده می‌شد، هر کس از ما هم سلاح به دستش رسد، امامت به او داده شده است.^۲ این روایات با اختلاف اندکی در بعضی از الفاظ، به چند طریق در کتاب‌های حدیثی نقل گردیده است.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۹۸/۱، باب: «الإشارة والتّصّ علی الحسن بن علی علیه السلام».

۲. همان، ۲۳۸/۱، باب: «أنّ مثل سلاح رسول الله مثل التّابوت فی بنی اسرائیل».

محدث کلینی بابی را به عنوان: «أَنَّ مِثْلَ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ مِثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۱ در کتاب الکافی اختصاص داده و در آن چهار روایت از حضرت امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام آورده است؛ البته بعضی از همین روایات را در ابواب دیگر نیز آورده است.^۲

«شیخ محمد بن الحسن بن فروخ» معروف به صفار در کتاب بصائر الدرجات در باب «ما عند الأئمة من سلاح رسول الله وآيات الأنبياء»^۳ ۱۴ روایت با این مضمون جمع آوری کرده است که همگی از محضر سه معصوم یعنی امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام روایت شده اند.

همچنین دیگر محدثان شیعه در کتاب های حدیثی خود و در موضوع مرتبط با امامت به ذکر این روایات پرداخته اند:

«عبدالله بن جعفر حمیری» در کتاب قرب الإسناد؛^۴

«علی بن الحسین بن بابویه قمی» پدر شیخ صدوق در کتاب الإمامة والتبصرة من الحيرة؛^۵

«محمد بن علی معروف به شیخ صدوق» در کتاب الخصال؛^۶

«محمد بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید» در کتاب الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛^۷

«محمد بن مسعود بن عیاش معروف به شیخ عیاشی» در تفسیر العیاشی؛^۸

«محمد بن عمر بن عبدالعزیز معروف به شیخ کشی» در کتاب اختیار معرفة الرجال^۹ نقل کرده اند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۳۸/۱، باب: «أَنَّ مِثْلَ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ مِثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ».

۲. در باب «ما عند الأئمة من سلاح رسول الله ومتاعه» ۲۳۳/۱، ح ۱، و در باب «الأمر التي توجب حجة الإمام علیه السلام» ۲۸۴/۱، ح ۱، و در باب «صلاة الاستخارة» ۴۷۲/۳، ح ۵، این روایات نقل شده اند.

۳. ص ۳۶۴، ح ۱۳۰۶، و ص ۳۷۳، ح ۱۳۲۷، باب «أحادیث متفرقة».

۴. ص ۱۳۷، ح ۱۵۳، باب: «علامات الإمام ودلائل معرفته».

۵. ص ۱۱۷، ح ۹۸، باب «الإمامة لا تصلح إلا للرجل فيه ثلاث خصال».

۶. ۱۸۶/۲، باب «من كلمات الإمام الصادق علیه السلام».

۷. ۱۳۳/۱، تفسیر سورة بقره، آیه ۲۴۸، و ۲۴۹/۱، تفسیر سورة نساء، آیه ۵۸، ح ۱۶۳.

۸. ۷۷۱/۲، ح ۸۹۹.

«تابوت (صندوق) بنی اسرائیل» میراث گران بها و یادگاری مهم از خاندان حضرت موسی علیه السلام و حضرت هارون علیه السلام و حاوی شکسته های الواح حضرت موسی علیه السلام و مورد توجه و عنایت بنی اسرائیل قرار داشت. حضرت امام باقر علیه السلام درباره این تابوت می فرمایند: «شکسته های الواح، که در آنها علم و حکمت بود، علم از آسمان آمده و بر الواح نوشته شده بود، در تابوت قرار گرفت.»^۱

در قرآن کریم به این تابوت اشاره شده است:

و گفت بدیشان پیامبرشان، در حقیقت، نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق که در آن آرامش از جانب پروردگارتان، و بازمانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون بر جای نهاده اند، درحالی که فرشتگان آن را حمل می کنند، به سوی شما خواهد آمد. مسلماً اگر مؤمن باشید، برای شما در این نشانه ای است.^۲

وجه تشبیه «سلاح» به «تابوت» در احادیث یاد شده از این جهت است که تابوت نشانه و علامت ملک و رهبری «طالوت» است.

طالوت دارای شایستگی فرماندهی و رهبری را داشت، ایشان در نیروی جسمی و علم و دانش از همه سر بود و بر همه برتری داشت؛ ولی آنها نشانه ای که دلیل بر این انتخاب از ناحیه خدا باشد مطالبه کردند، و به شایستگی های علمی و جسمی بسنده نکردند، پیامبرشان گفت نشانه انتخاب او از جانب خداوند این است که تابوت (صندوق عهد) که از یادگارهای مهم انبیای بنی اسرائیل، و مایه آرامش شما در جنگ ها بوده درحالی که جمعی از فرشتگان آن را حمل می نمایند به سوی شما باز می گردد و چیزی نگذشت که صندوق عهد بر آنها ظاهر شد؛ آنها با دیدن این نشانه فرماندهی طالوت را پذیرفتند.

از تشبیه این نکته نیز استفاده می شود که در کنار مسلم بودن جنبه مادی «سلاح»، جنبه اعجازی نیز اراده شده است که در جای خود بیشتر توضیح داده خواهد شد.

۱. عباشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۱۳۳/۱، تفسیر سورة بقره، آیه ۲۴۸، ح ۴۴۰.

۲. بقره: ۲۴۸: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ».

۴. مطالبه «سلاح» از مدعیان امامت

ارائه اصول و مبانی قابل دفاع و نقد متین و محکم مکاتب دیگر، نشانه قدرت یک مکتب است و این شاخصه در مکتب اهل بیت علیهم السلام به وضوح مشاهده می شود. امامان شیعه علی رغم شرایط سخت، ستم نظام های ستمگر و خفقان حکومت های جور، توانستند معارف ناب و آموزه های کلامی غنی و پرباری را به شیعیان تعلیم داده و پایه های اعتقادی و فکری آنها را استوار، محکم و آسیب ناپذیر گردانند.

یکی از صدها نشانه اثبات امامت معصومین علیهم السلام و در مقابل نفی امامت مدعیان دروغین که اهل بیت علیهم السلام بر آن تأکید فراوان می کنند مطالبه «سلاح» است. کسی که سلاح نزد اوست پس وصیت به او رسیده و امام بر حق است.

شیخ صفار با سند خود از «معلی بن خنیس» از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت درباره عموزادگان خود از فرزندان امام حسن علیه السلام فرمودند:

و چنانچه از شما پرسند و پاسخشان دهید و با شما در امر امامت احتجاج کنند، نزد من نیکوتر است که بگویید ما همانطور که به شما رسیده است نیستیم بلکه ما جماعتی هستیم که در پی این علم هستیم نزد کسی که شایان او و صاحب آن باشد و این سلاح نزد چه کسی است؟ و این جفر نزد چه کسی است و صاحب او کیست و صاحب آن کیست؟ پس اگر پیش شما باشد ما با شما بیعت می کنیم و اگر پیش غیر از شما باشد پس ما در پی آنیم تا بدانیم و مطمئن شویم.^۱

حضرت امام باقر علیه السلام به یکی از شیعیان که ادعاهای «کیسانیه» را نزد او بازگو می کند و امامتش را زیر سؤال می برند، می فرماید: «آیا آنان نمی گویند سلاح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد که بود؟ و چه نشانه ای بر دو طرف شمشیرش بود؟ اگر بدانند.»^۲

«کیسانیه» نمی توانند مدعی آن شوند که شمشیر به همراه بقیه «سلاح» به دست «محمد حنفیه» رسیده است چون امیرالمؤمنین علیه السلام در شب شهادتشان آنها را

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۷۸، ح ۲۰، باب «الأئمة أنهم أعطوا الجفر والجامعة ومصحف فاطمة».

۲. همان، ص ۱۹۸، ح ۱۱، باب «ما عند الأئمة من سلاح رسول الله وآيات الأنبياء».

به دست امام حسن علیه السلام سپردند و او را وصیت کردند که بعد از او به دست امام حسین علیه السلام و سپس به دست حضرت سجاد علیه السلام که در آن شب حاضر بود بسپارد و در این زنجیره وصیت برای محمد حنفیه جایی نداشت، با اینکه در آن شب در جمع فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشت و شمشیر و دیگر ابزار و وسایل خاص جنگی نشانه امام حق هستند که از امام سابق به امام لاحق منتقل می شوند و کیسانیه می دانند که محمد بن حنفیه فاقد این نشانه هاست و توان اثبات آنها را برای او ندارند. طبق گزارش های تاریخی، «سلاح» نشانه ای بود در کنار دیگر نشانه ها که شیعیان اهل بیت علیهم السلام با مطالبه آن از مدعی امامت پی به راستی و یا دروغین بودنشان می بردند. «محمد بن ابی عمیر» از یکی از اصحاب نقل می کند که به عبدالله بن جعفر گفته است: آیا تو امام هستی؟ او گفت: بله. به او گفتم: شیعه روایت کرده است که صاحب واقعی امامت سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله را نزد خود دارد. تو از سلاح چه داری؟ پس گفت: نیزه او را دارم. درحالی که وجود نیزه برای پیغمبر صلی الله علیه و آله معروف نبود.^۱ در طول تاریخ هرکس به دروغ مدعی امامت می شد از آوردن این نشانه عاجز بوده و این به تنهایی کافی بود تا او را رسوا کند و کذبش را برملا سازد. در مقابل این افراد که دین و اعتقاد مردم را هدف گرفته اند، افرادی با مراجعه به امامان علیهم السلام درخواست این نشانه را می کردند و حضرات معصومین علیهم السلام «سلاح» را به آنها نشان می دادند. ابوخالد کابلی - از یاران امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام - می گوید:

وقتی امام حسین علیه السلام کشته شدند و شیعیان سرگردان ماندند و علی بن الحسین [امام سجاد] علیه السلام ملازم خانه خود گشت، شیعیان بر حسن بن حسن مثنی رفت و آمد کردند، و من نیز در میان کسانی بودم که نزد او می رفتم، و شیعیان از او سؤال می کردند و او جوابی برای آن نداشت، و در اینکه چه کسی امام است متحیر و سرگردان ماندم، روزی از او پرسیدم: جانم به فدایت باد؛ آیا سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد شماست؟ پس خشمگین شد و گفت: ای جماعت شیعه، ما را خسته می کنید! پس ناراحت

۱. قمی، علی بن حسین (ابن بابویه)، الإمامة والتبصرة، ص ۷۳، ح ۶۲، باب «إبطال إمامة عبد الله بن جعفر».

و غمگین بیرون آمدم و نمی دانستم به کجا روی کنم، و بر درب منزل علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام مرور کردم درحالی که حضرت نماز ظهر را اقامه می کردند، پس او را در آستانه اش یافتم که درب منزل را گشوده و به من نگاهی کردند و فرمودند: «ای کنگر»، به حضرت عرض کردم جانم به فدایت باد، به خدا قسم این نام را جز خداوند تعالی و من کسی نمی شناسد، و مادرم در کودکی ام مرا به آن ملقب کرده و می خواند. سپس به من فرمودند: «پیش حسن بن حسن بودی؟» گفتم: بله. فرمودند: «اگر بخواهی داستان را بگویم و اگر خواهی خود بگویی؟» گفتم: پدر و مادرم به قربان شما پس خود بگویند. پس فرمودند: «از او درباره سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدی پس گفت: ای جماعت شیعه، ما را خسته می کنید!؟» گفتم: جانم به فدایت، به خدا قسم داستان چنین بود، حضرت به کنیز خود فرمودند: «جعبه را برام بیاور» کنیز جعبه ای مژهر شده را بیرون آورد، و بلافاصله حضرت مهر آن را شکست و باز کرد و سپس فرمود: «این زره رسول خداست». آنگاه زره را گرفت و پوشید، که تا نصف ساق حضرت رسید و ابو خالد گوید: حضرت خطاب به زره فرمودند: «فراخ شو»، ناگهان زره روی زمین کشیده شد. سپس فرمودند: جمع شو» که به وضعیت سابق خود برگشت. پس حضرت فرمودند: «همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر زره را بر تن کند به او این چنین می گوید و من نیز مانند ایشان انجام دادم»^۱

محمد بن فضیل گوید:

بر امام رضا علیه السلام وارد شدم و از او چیزهایی پرسیدم و خواستم از او درباره «سلاح» سؤال کنم ولی آن را واگذاشتم و بیرون رفتم و وارد خانه حسن بن بشیر شدم که ناگهان غلام حضرت به همراه نوشته ای دیدم: «به نام خداوند بخشنده مهربان، من در جایگاه پدرم هستم، و وارث او، و نزد من است هر آنچه نزد او بود»^۲.

۱. ابن حمزه، محمد بن علی طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۳۶۳، ح ۳۰۲، باب «ذکر آیات

زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام» فصل ۷.

۲. طبری [شیعی]، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۳۷۰، ح ۳۲۷.

۵. نشانه‌های سلاح

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام مراد از «سلاح» به تفصیل بیان شده است. قابل مشاهده، لمس و حسی بودن آن در بیشتر روایات تصریح شده و گزارش‌های افراد عادی که آن را مشاهده کرده‌اند مزید بر تأکید است، چنانچه در داستان «ابو خالد کابلی» و دیدارش با امام سجاد علیه‌السلام که به تفصیل گذشت از حضرت خواست «سلاح» که نشانه امام راستین است را به او نشان دهد و حضرت نیز این تقاضا را اجابت کردند، و مانند بیشتر معجزه‌های مادی پیامبران علیهم‌السلام به هیچ‌وجه جنبه اعجازی و غیبی که آن را در بر گرفته است او را از مادی بودنش خارج نمی‌کند.

از امام صادق علیه‌السلام روایت است که فرمودند: «پدرم زره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را که «ذات الفضول» نام داشت را پوشید پس دامنش به زمین کشید و من پوشیدم و بلندتر در آمدم.»^۱

همچنین از امام صادق علیه‌السلام این چنین روایت شده است:

و داستان سلاح در خاندان ما همان داستان تابوت است در بنی اسرائیل، بر در هر خاندانی که تابوت پیدا می‌شد، نشانه اعطای نبوت بود و سلاح به هرکس از ما خانواده رسد، امامت به او داده می‌شود؛ همانا پدرم زره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پوشید و دامنش اندکی به زمین می‌کشید و من آن را پوشیدم همچنان بود، و قائم ما کسی است که چون آن را پوشد به اندازه قامتش باشد ان شاء الله.^۲

عنوان «سلاح» هرچند که عام است و شامل هر ابزار و وسیله جنگی می‌شود ولی در روایات شریفه به چند ابزار خاص اشاره شده است و بعضی ابزارها نفی شده‌اند مثل: «نیزه» که در داستان مناظره یکی از شیعیان با عبدالله بن جعفر گذشت.

از مجموع روایاتی که در باب «سلاح» آمده‌اند و امامان علیهم‌السلام نسل اندر نسل آنها را به ارث برده‌اند - که نشانه امامت هستند - می‌توان ابزارهای جنگی ذیل را نام برد:

۱. «ذوالفقار»؛ که همان شمشیر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. احمد بن عبدالله می‌گوید: «از

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۳۴/۱، ح ۴.

۲. همان، ۲۳۲/۱، ح ۱.

امام رضا علیه السلام پرسیدم ذوالفقار شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله از کجا آمد؟ فرمودند: «جبرئیل آن را از آسمان فرود آورد و زیور آن نقره بود، و آن شمشیر در نزد من است.»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام این شمشیر را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ارث برد و آن را به امامان بعد از خود سپرد و طبق روایات حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه الشریف در وقت ظهورشان آن را به دست خواهند داشت. از امام صادق علیه السلام درباره نحوه خروج حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف چنین نقل شده است: «و شمشیر او شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله، ذوالفقار است.»^۲

۲. «درع»؛ که بر اساس روایات «ذات الفضول» نام دارد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «پدرم زره ذات الفضول پیغمبر صلی الله علیه و آله را در بر کرد، به زمین کشیده شد، من آن را پوشیدم، از قامت بلندتر بود.»^۳

و همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «زره رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی ذات الفضول، دو حلقه نقره در جلو داشت و دو حلقه نقره در عقب، و همان زره را امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ جمل پوشیدند.»^۴

در بعضی روایات از آن به «السابعة»^۵ تعبیر شده است که قرائن نشان می‌دهند این اسم واقعی آن نبوده بلکه توصیف آن است، چنانچه در کتاب‌های لغت این نام را به عنوان وصف زره ذکر کرده‌اند.^۶

۳. «مغفر» از «غفر» که به معنی پوشاندن و پنهان کردن است. زرهی که زیر قلنسوه و یا کلاه قرار می‌گیرد و سر و تمام گردن را می‌پوشاند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «کلاه خود پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد من است.»^۷

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۳۴/۱، ح ۵.
۲. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبة، ص ۳۲۰، باب «ما جاء في ذكر راية رسول الله، وأنه لا ينشرها بعد يوم الجمل إلا القائم عجله الله تعالی فرجه الشریف».
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۳۴/۱، ح ۴.
۴. همان، ۳۳۱/۸، ح ۵۱۱.
۵. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبة، ص ۳۱۹، ح ۲.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۴۳۳/۸: «والدرع السابعة ألتی تجرّها في الأرض أو على كعبيك طولاً وسعة؛ و سپر همان سابعه است که در روی زمین آن را می‌کشانی و یا بر روی پاشنه پا باشد که بلند و فراخ است.»
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۳۲/۱، ح ۱.

۴. «رایة» همان پرچم پیامبر ﷺ که در همه جنگ‌ها در دست امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، در روایات آمده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ جمل آن را برافراشت^۱ و دیگر هیچ کدام از امامان آن را بیرون نیاوردند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در وقت ظهور آن را به اهتزاز درمی‌آورند.^۲

ابن ابی زینب معروف به نعمانی در کتاب الغیبة بابی را به این عنوان دارد: «ما جاء في ذكر راية رسول الله ﷺ، وأنه لا ينشرها بعد يوم الجمل إلا القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف» که در آن پنج روایت بدین مضمون آورده است. بر اساس روایات، نام «رایة» رسول خدا ﷺ «المغلبة» است. البته در ضبط صحیح کلمه اختلاف است.

علامه مجلسی می‌گوید:

المغلبة: اسم آلة من الغلبة، أو اسم فاعل من المزيّد أو اسم مفعول من التغليب، أي ما يحكم له بالغلبة؛^۳
 المَغْلَبَة اسم آلت از غلبه است و یا اسم فاعل از باب مزید است [المَغْلَبَة] و یا اسم مفعول از غلبه شدن است [المَغْلَبَة] به این معنی که به نفع او طرف مقابل محکوم به شکست شده است.

۵. «لَا مَآة»: برخی آن را همان سپر می‌دانند چون تمام جلوی بدن جنگجو را در برمی‌گیرد و برخی دیگر آن را مجموعه آلات و وسائلی که یک جنگجو باید داشته باشد را تعریف کرده‌اند؛^۴ که معمولاً شامل کلاه خود، زره، گرز، نیزه، خنجر، شمشیر، تیر و کمان و... می‌شود. حال جای این سؤال مطرح است که آیا پیغمبر اکرم ﷺ همه این آلات را در جنگ به همراه داشته و یا استفاده می‌کردند؟ با توجه به گزارش‌های تاریخی و روایاتی که از معصومین علیهم السلام به ما رسیده است، بخشی از این ابزارها مثل گرز و تیروکمان و نیزه قابل اثبات نیستند.

۱. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبة، ص ۳۱۹، ح ۱.

۲. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۷۲، ح ۲۲.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۲۰۲/۲۶، ح ۱.

۴. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ۷/۸/۱۱ و ۶۳۴/۱۷.

هرچند در این حدیث از سلاح نامی برده نشده است ولی به قرینه وجود کتب و وصیت می‌توان فهمید که در کنار این دو، «سلاح» نیز بوده است، چون هر سه، میراث نبوت و نشانه امامت هستند و همانطور که بیم آن می‌رود که کتاب‌ها و وصیت در معرض خطر قرار گیرند، سلاح نیز ممکن است به دست دیگران بیفتد، پس باید از آن محافظت کرد. مرتبه دوم مربوط به واقعه کربلا است. حضرت سید الشهداء علیه السلام قبل از عزیمت به سوی مکه و سپس کربلا، این آثار را به ام سلمه تحویل دادند تا مورد غارت قرار نگیرند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درگذشت، علمش و سلاحش و هر چه نزد او بود (از نشانه‌های امامت) به امیرالمؤمنین علیه السلام به ارث رسید، سپس به امام حسن علیه السلام و پس از او به امام حسین علیه السلام رسید و چون نگران شدیم که گرفتار شویم (و در داستان کربلا آن اسلحه به دست دشمن افتد) امام حسین علیه السلام آنها را به ام سلمه سپردند، سپس علی بن الحسین علیه السلام آنها را بازگرفت.^۱

قابلیت نقل و انتقال و سپردن سلاح به دست غیر معصوم و ترس از به غارت رفتن آن همگی دلالت بر این حقیقت دارند که این نشانه کنایه‌ای نیست و معنای حقیقی آن اراده شده است.

۷. نقد و بررسی یک شبهه

با این همه صراحت در تعبیر روایات که سلاح را به معنی حقیقی و مادی آن تبیین کرده‌اند، آیا می‌شود قبول کرد که مقصود از سلاح جنبه مادی لحاظ نشده است بلکه کنایه از یک امر معنوی است؟

یکی از مدعیان امامت چون از آوردن سلاح به عنوان نشانه امام راستین ناتوان است به ناچار دست به تحریف معنوی روایات زده و ادعا کرده که معنی مجازی آن یعنی «علم» مراد است! او می‌گوید: «سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله که همان قرآن و علم است...»^۲

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۳۵/۱، ح ۷.

۲. احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه و همه حق‌خواهان ص ۴۶. مدعی مذکور با نام احمد اسماعیل همبوشی بصری (با نام ادعایی احمد الحسن) دارای ادعاهای فراوانی همچون، نبوت، امامت، مهدویت، قائمیت، یمانی، نسخ شریعت،

حال آنکه همیشه اصل بر این استوار است که هر لفظی باید بر معنای حقیقی و متبادر آن حمل شود و صرف نظر کردن از معنای حقیقی به معانی مجازی بدون قرینه صحیح نیست و با این همه صراحت‌ها در لسان روایات چطور می‌شود قرینه‌ای اقامه کرد تا از معنای حقیقی دست برداشت؟

پیروان این مدعی می‌گویند در بعضی روایات سلاح بر علم اطلاق شده است و به این حدیث منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استشهاد می‌کنند که حضرت فرمودند: «و علم سلاح من است».

در پاسخ به این مطلب باید گفت:

اولاً: قدیمی‌ترین منبعی که این حدیث را نقل می‌کند «ابوحامد غزالی» متوفای ۵۰۵ ه.ق در کتاب *إحياء علوم الدين* است.^۱ او سنی مذهب و از اهل بیت علیهم السلام منحرف است. مشکل دیگر این حدیث اینکه غزالی آن را بدون سند از امیر مؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره سنتش پرسیدم پس فرمودند: ...

کتاب‌های صوفیه منابع اصلی و نشر دهنده این حدیث و عمده آنها از اهل سنت هستند و شاید اولین شیعی صوفی که این حدیث را وارد بعضی کتاب‌های شیعه و فرهنگ شیعه کرد، سید حیدر آملی متوفای ۷۸۲ ه.ق است. او این حدیث را در کتاب‌هایش از جمله، *تفسير المحيط الأعظم والبحر الخضم في تأويل كتاب الله العزيز المحكم*^۲ آورده است.

اصطلاحات خاص به کار برده شده در این حدیث، خود گواه بر جعلی بودن حدیث برای مشروعیت بخشیدن به باورهای غلط آنهاست، شریعت، طریقت و حقیقت؛ این سه محورهای اساسی در نظام فکری صوفیه است که بر اساس آنها قواعد سیر و سلوک

ادعاهای تناسخی و ... است. هر چند دلیلی بر حیات فعلی او وجود ندارد، لکن اتباع فرقه همبوشی، کتبی چند را نگاشته و به او منتسب می‌نمایند. از جمله مبانی فرقه و مهمترین دعاوی این مدعی، ادعای امامت و مهدویت و تلاش برای تطبیق روایت بر خویش است.

۱. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، *إحياء علوم الدين*: ۱۵۲/۱۴: «وعن علي بن أبي طالب كرم الله وجهه قال سألت رسول الله صلی الله علیه و آله عن سنته فقال: المعرفة رأس مالي والعقل أصل ديني والحب أساسی والشوق مركبي وذكر الله أنيسی والثقة كنزي والحزن رفيقي والعلم سلاحی والصبر رداي والرضا غنيمتي والعجز فخري والزهد حرفتي واليقين قوتي والصدق شفيعي والطاعة حبي والجهد خلقي وقرة عيني في الصلاة».

۲. آملی، سید حیدر، *المحيط الأعظم والبحر الخضم*، ۲۲۸/۱.

خود را بنا نهاده‌اند. چنین حدیثی صلاحیت آن را ندارد که بر اساس آن، دست از معنی حقیقی سلاح برداشته و معنی مجازی را جایگزین آن گردانیم، بر فرض تمامیت سند و منبع و متن حدیث باز هم نمی‌شود به معنی مجازی روی بیاوریم؛ چون عدول از حقیقت به مجاز نیازمند قرینه است که در این روایات این قرینه وجود ندارد بلکه خلاف آن ثابت است و قرائن متعدّد همگی دال بر اراده معنی حقیقی هستند. ثانیاً: در روایات بسیاری داریم که سلاح بر غیر از علم اطلاق شده است، از میان این همه معانی چرا علم انتخاب شده است؟!

برخی از کاربردهای سلاح در روایات این چنین بیان شده است:

۱. «دعا»؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: «دعا سلاح مؤمن است.»^۱
۲. «بکاء»؛ در دعای شریف کمیل سلاح، گریه و زاری از خشیت الهی دانسته شده است: «[خدایا] ترحم فرما بر کسی که سرمایه‌اش امید به توسل و سلاحش گریه و زاری است.»^۲
۳. «قرآن کریم»؛ در دعای امام صادق علیه السلام حین قرائت قرآن چنین توصیف شده است: «خدایا آن را شفیع ما قرار ده در آن روز که تو را دیدار می‌کنیم و سلاحی ساز در آن روزی که بدان اوج و تعالی گیریم.»^۳

۴. «تواضع»؛ در خطبه قاصعه امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده: «تواضع را سنگر میان خود و دشمنان، یعنی ابلیس و سپاهیان‌ش برگزینید.»^۴

۵. «عمل صالح»؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: «کار نیک انسان در قبر به صورت زیبا تمثّل می‌کند و خطاب به مؤمن می‌گوید من همان کار نیک و پسندیده تو هستم، و به خواست خداوند من امروز برای تو دژ محکم و سپر و سلاح هستم.»^۵

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۶۸/۲، ح ۱. باب «إنّ الدعاء سلاح المؤمن».

۲. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعجب، ص ۸۵۰: «ارحم من رأس ماله الرجاء وسلاحه البكاء».

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۷۵/۲، ح ۱، باب «الدعاء عند قراءة القرآن». لفظ حدیث چنین است: «اللّهم اجعله لنا شافعاً يوم اللّقاء وسلاحاً يوم الإرتقاء».

۴. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ص ۶۹، خطبه ۱۹۲. لفظ حدیث: «وانخذوا التواضع مسلحة بینکم و بین عدوکم ابلیس وجنوده».

۵. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۳۴۷، کتاب «صفة الجنّة والتّار»، باب «قبض روح المؤمن وصفة الجنّة»، لفظ روایت: «أنا عملك الصّالح، أنا لك اليوم حصن حصين وجنّة وسلاح بأمر الله».

و موارد زیادی که سلاح در آنها بر غیر از ابزارهای جنگی اطلاق شده است که با قرینه و سیاق مراد مجازی آنها فهمیده می‌شود.

ثالثاً: چگونه ممکن است قبول کرد که مراد از سلاح علم است درحالی که بسیاری از روایات وارده در این موضوع، علم را در کنار سلاح قرار دادند و واو عطف در اصل بر مغایرت معطوف و معطوف علیه دلالت دارد، مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف این اصل باشد.^۱

تشبیهی که حضرات معصومین علیهم‌السلام میان سلاح و تابوت بنی اسرائیل بیان کرده‌اند نیز دلالت بر تغایر سلاح با علم می‌کند.^۲

ملک و فرمانروایی یک امر غیر مادی و غیر حسی است و پی بردن به آن و اینکه خداوند آن را به چه کسی داده به صورت عادی ناممکن است، به خاطر همین خداوند یک نشانه حسی و مادی قرار داده تا از این طریق به وجود آن امر غیبی رسید. وجود علم نیز چون غیر حسی است نیازمند نشانه‌ای مادی است تا بر آن دلالت کند، که در این حدیث سلاح نشانه مادی و محسوس است. بر این اساس نشان و علامت بودن سلاح که شیء حسی است بر وجود علم که غیر حسی است تغایر این دورا می‌رساند و هیچ‌وقت دلیل و مدلول نمی‌توانند یکی باشند.

۱. بُرید عجلای گوید از امام باقر علیه‌السلام تفسیر قول خدا عز و جل را پرسیدم «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعْظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» فرمودند: «مقصود ما هستیم که باید امام سابق به امام بعد از خود کتب و علم و سلاح را بپردازد.» کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲/۲۷۶، ح ۱، باب «إِنَّ الْإِمَامَ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ...».

احمد بن عمر گوید پرسیدم از امام رضا علیه‌السلام از دلیل بر صاحب امر امامت، فرمودند: «دلیل آن بزرگی (نسبت به دیگر برادرانش) و فضل و وصیت است، تا آنجا که چون کاروانی به مدینه وارد شوند و بگویند فلان امام به که وصیت کرده؟ گویند: به فلان، پسر فلان، شما با سلاح پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم بگردید هر کجا آن گردید، که همراه با امامت است، اما صرف مسائل دلیل نمی‌شوند.» همان، ۲/۲۸۵، ح ۵، باب «الأمور التي توجب حجة الإمام».

۲. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «همانا داستان سلاح در خاندان ما، داستان تابوت در بنی اسرائیل است، تابوت هرجا که باشد پس آنجا فرمانروایی است و هرجا سلاح باشد پس آنجا علم است.» صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۹۶، ح ۵.

از روایاتی که پیروان مدعی امامت به آن استدلال می‌کنند که مقصود از سلاح در روایات شناخت امام علم است، حدیث امام صادق علیه السلام است که می‌فرمایند: «همانا که سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و شمشیر و زره او نزد ماست.»^۱

آنها می‌گویند بنگرید که در این روایت، میان سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و شمشیر و زره او جدایی کرده است و این ادعاهای کسانی را که می‌پندارند سلاح فقط همان شمشیر و زره است را باطل می‌کند؛ زیرا سلاح مفهومی است که بر شمشیر و غیر از شمشیر انطباق دارد. پس آیا این بدان معنی است که شمشیر سلاح نیست؟ همچنین روایات از علم و سلاح یاد می‌کنند و این بدان معنی نیست که علم سلاح نیست.^۲ در پاسخ بر این مطلب به دو نکته اکتفا می‌کنیم:

۱. عطف «سیفه» بر «سلاح» به معنای مغایرت این دو نیست، بلکه از باب ذکر خاص بعد از عام است که به جهت تأکید بر اهمیت «شمشیر» است و بر کسی پوشیده نیست که شمشیر شاخص‌ترین ابزار و وسائل رزم است و این گونه عطف در محاورات و گفت‌وگوها و در قرآن و روایات بسیار است و به یک مثال قرآنی اکتفا می‌کنیم: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»؛^۳ بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا به پا خیزید. که «صلوات» شامل «صلاة وسطی» می‌شود ولی جهت تأکید بر آن جدا ذکر شده است.

۲. کسی مدعی آن نشده است که سلاح فقط بر شمشیر و زره اطلاق می‌شود و چنانچه گذشت بیان کردیم که سلاح چه بسا بر چیزهای دیگری به صورت حقیقی و یا مجازی اطلاق می‌شود؛ بلکه سخن ما در خصوص کاربرد لفظ سلاح در روایات شناخت امام است که طبق دلایل و قرائن بر خصوص ابزار و وسائل رزمی به کار گرفته شده است.

۱. همان، ص ۱۷۳، ح ۵، باب «الْأَمَّةُ أَنَّهُمْ أَعْطُوا الْجَفْرَ وَالْجَامِعَةَ وَمَصْحَفَ فَاطِمَةَ» لفظ حدیث: «إِنَّ عِنْدَنَا سِلَاحَ رَسُولِ اللَّهِ وَسِيفَهُ وَدَرْعَهُ».

۲. این مطالب تحت عنوان «لماذا السلاح هو العلم في قانون معرفة الحجة؟» (چرا مقصود از سلاح در قانون معرفت حجت علم است؟) نوشته یکی از طرفداران مدعی یمانی و مهدویت احمد اسماعیل بصری است و از سایت رسمی آنان گرفته شده است:

<http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=10332>

۳. بقره: ۲۳۸.

نکته: در این بین تناقض گویی های این مدعی نیز جالب توجه است که تنها به ذکر موردی از این تناقضات بسنده می نماییم: «احمد اسماعیل همبوشی بصری» در یکی از کتب خویش به حدیثی درخصوص وجود ودایع از جمله سلاح و مغفر و درع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف استناد کرده، اما تصریح می نماید که مصداق مهدی در حدیث امام دوازدهم نیست؛ بلکه خود او مصداق حدیث است! و سپس سلاح را به علم تأویل می برد!

اما در جای دیگر و زمانی که موارد و ودایع انبیاء و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از وی مطالبه می شود چنین پاسخ می دهد که وارث انبیاء تنها نزد امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف است و هیچکس از مکان آنها آگاهی ندارد!

و حال آنکه حدیث مورد استناد وی علاوه بر سلاح تصریح به نام ودایعی چون مغفر و درع نیز نموده! و مجموع این ودایع را علامت و نشانه ای برای امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرده بود.

۸. آیا «سلاح» در عصر ما نیز می تواند نشانه بر امام حق باشد؟

شاید کسی تصور کند که سلاح برای کسانی کاربرد دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درک کرده اند و آن را پیش حضرت با چشم دیده اند و یا برای افرادی که سلاح را نزد امام پیشین دیده اند می تواند نشانه باشد جهت صدق امامت امام بعدی که آن را داشته باشد. هرچند که غالباً اینگونه از این نشانه استفاده می شد ولی منحصر به این روش نیست و این نشانه می تواند در عصرهای دور نیز کارایی داشته باشد. توصیف هایی که برای سلاح در روایات آمده است کمک شایانی می کنند تا شناخت آن آسان تر و عرصه را بر مدعیان تنگ تر و کار آنها را مشکل تر کند.

در برخی روایات تصریح شده است که سلاح جنبه اعجازی نیز دارد و در داستان ابوخالد کابلی گذشت که امام سجاد علیه السلام تصرف اعجازگونه با زره داشتند و اینکه زره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اندازه کسی جز حضرت بقیه الله عجله الله تعالی فرجه الشریف نیست، خود اشاره به اعجازی بودن آن دارد.

۱. احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، الجواب المنیر، ج ۳، سؤال ۲۹۱.

۲. همان، ج ۴، سؤال ۳۸۸.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام با اشاره به ظرفیت‌ها و جایگاه خاص این نشانه می‌فرماید: «إِنَّ السِّلَاحَ مَدْفُوعٌ عَنْهُ»^۱

عبارت «مدفوع عنه» (از او دفع شده و به دور است) به موارد خاصی اشاره نکرده است و دارای اطلاق است که شامل هرگونه آسیب و یا ضرر و دستبرد و تهدید است. سوءاستفاده کردن مدعیان دروغین از آن یکی از مصداق‌های آشکار این آسیب‌ها است. شاید بتوان گفت که مراد از سلاح نشانه بودن و عنوان آن است نه وجود خارجی آن، که در این صورت باید اینطور حدیث را معنی کرد که «سوءاستفاده کردن از این نشانه دفع شده و به دور است» و در تاریخ گزارش نشده است که کسی با آوردن سلاح ادعای امامت کرده باشد و این برداشت دوم ما از حدیث را تقویت می‌کند. یادآوری این نکته نیز خالی از فایده نیست که با بهره‌گیری از دانش باستان‌شناسی و تکنیک‌های تاریخ‌گذاری امکان تشخیص تاریخ نسبی سلاح و دوره ساخت آن را می‌توان کشف نمود.

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ امامت، افرادی که ادعای این مقام را داشتند از ارائه علامت‌های اثباتی چون «سلاح» ناتوان بودند و برای روپوش گذاشتن بر این رسوایی به انکار این علامت و یا تحریف و تأویل آن می‌پرداختند و چنانکه در حدیث امام صادق علیه السلام گذشت حضرت به بعضی شیعیان می‌آموزد که در بحث و گفت‌وگو با عموزادگانش از فرزندان امام حسن علیه السلام درخواست آوردن «سلاح» کنند و آنها از برآوردن این درخواست عاجز خواهند شد.

امامان معصوم علیهم السلام با شرح و توضیح کامل این نشانه همه راه‌ها را بر این شیادان بستند و حجت را بر کسانی که صراط مستقیم امامت را ترک کرده و به دنبال بیراهه رفتند و آب معین را واگذاشته و پی سراب رفتند را تمام کردند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۲۳۴/ح ۲.

کتاب‌ها

- ابطحی، سید محمد علی، تهذیب المقال، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۷ق.
- ابن بابویه، علی بن الحسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن حمزه، محمد بن علی الطوسی، الثاقب فی المناقب، انصاریان، قم، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، الجواب المنیر، انتشارات انصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بی‌جا، ۱۴۳۱ق.
- ، نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه، انتشارات انصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بی‌جا، ۱۳۹۶ش.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ق.
- خمینی، سید روح‌الله، کتاب الطهارة، مؤسسه تنظیم و نشر، قم، ۱۳۸۵ش.
- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- سید رضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغة (صبحی صالح)، هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۲ش.
- ، کمال الدین وتمام النعمة، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.
- صفار قمی، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق.
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، اختیار معرفة الرجال تلخیص رجال الکشی، تصحیح حسن مصطفوی، آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.
- ، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، مؤسسه نشر فقاها، قم، ۱۴۱۷ق.
- ، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۵ق.
- ، مصباح المتعجد، مؤسسة فقه الشيعة، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، مطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ، مرآة العقول، تصحیح سید هاشم رسولی، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ق.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ
المفيد رحمته الله، قم، ۱۴۱۳ق.

---، الإرشاد، كنگره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ق.

نجاشي، ابوالعباس احمد بن علي، رجال النجاشي، تحقيق سيد موسى شبيري
زنجاني، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۶ق.

نعماني، محمد بن ابراهيم، الغيبة للنعماني، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

وحيد بهبهاني، محمد باقر، مصايح الظلام في شرح مفاتيح الشرائع، مؤسسة العلامة
الوحيد البهبهاني، قم، ۱۴۲۴ق.

منابع الكترونيكي

«لماذا السلاح هو العلم في قانون معرفة الحجة؟» (چرا مقصود از سلاح در قانون معرفت

حجت علم است؟) <http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=10332>